

ترتیب، از سایر بازیگران و همچنین از فرایندهای تاریخی گذشته خود فاصله می‌گیرد. بنابراین عوامل ایدئولوژیک و مؤلفه‌های روانی می‌تواند اهداف و خصائل جدیدی را ایجاد نماید. ارگانسکی بر این اعتقاد است که: «هر مجموعه ملی خصائل مشترک بسیاری دارد... اغلب ملت‌ها زبان واحد و بعضی دیگر دارای یک مذهب اصلی می‌باشند. کلیه ملت‌ها دارای فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک و اصول مشترک در عقاید سیاسی می‌باشند. علاوه بر آن کلیه ملت‌ها با داشتن خصائل مشترک میان افراد خود، احساس می‌کنند که تمایز محسوس با سایر ملت‌ها دارا هستند. آنان این وجوه تمایز با سایر ملل را پیوسته تجدید و بازسازی می‌نمایند... در درجه دوم کشورها به‌عنوان واحدهای روانی به حساب می‌آیند. آنان گروهی از مردم را تشکیل می‌دهند که احساس می‌کنند اجتماع واحدی را به‌وجود آورده، در خصائل متعدد یکسان هستند. بالاخره کشورها گروهی از مردم هستند که ویژگی‌های مشترک خود را برجسته می‌سازند.» (ارگانسکی، ۱۳۵۵: ۴۲)

#### برآمد

با توجه به مؤلفه‌های یادشده، اهداف عمومی سیاست خارجی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تغییراتی نسبت به گذشته همراه شده است. زمانی که اهداف ملی تغییر یابد، بدیهی است که برون‌دادهای سیاست خارجی کشور نیز متحول خواهد شد. الگوسازی در سیاست خارجی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کار دشوارتری خواهد بود. به‌طور کلی می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که «نقش عوامل ارزشی و هنجاری» در روندهای سیاست خارجی همواره به‌عنوان نیروی اثرگذاری بوده است. در چنین فرایندی، ضرورت‌های نظریه‌پردازی و الگوسازی در سیاست خارجی ایجاد می‌کند که رابطه ارگانیک بین ساختار، ارزش‌ها و نقش رهبران سیاسی مورد توجه قرار گیرد. در این ارتباط، رهبران سیاسی از قابلیت اثرگذاری بر متغیرهای الگویی در فرایند کنش سیاست خارجی برخوردارند. رهبران قادر خواهند بود در زمانی که روندهای سیاست خارجی درگیر بحران و یا تضاد راهبردی می‌باشد از سازوکارهای تعادلی برای نیل به ثبات و تأمین ضرورت‌هایی از جمله بقای سیاسی در شرایط آتارشی و تضادهای راهبردی بهره‌گیری نمایند.

#### \*استادروابط بین الملل دانشگاه تهران

##### پی‌نوشت‌ها:

1. output/2. political structure/3. nation-state/4. systematic approaches/5. Neo-realism/6. Kenneth Waltz/7. Pre-theory/8. James Rosenau/9. Dynamic Triangular Interaction/10. Game of Power/11. Politics Among Nations/12. anarchy/13. sandroms of development/14. traditional models/15. changing models/16. Raymond Hinnebusch/17. coalition and alliance/18. orientation/19. national role/20. survival/21. security discourse/22. national survival/23. ideological preferences/24. permanent peace/25. permanent war

##### فهرست منابع:

- ارگانسکی، ای. اف. که، سیاست جهان، ترجمه حسین فره‌ودی، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵).
- حقیقت، سیدصالح، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵).
- رمضانی، روح‌الله، چارچوب تحلیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).
- قوم، عبداللّی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۰).
- محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶).
- مورگنتا، هانس جی، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴).
- هالستی، کی، جی، مبانی تحلیلی سیاست بین‌الملل، ترجمه مسعود طارم سری و بهرام مستقیمی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳).
- Khadduri, Majid, Islamic Law of Nations, (Baltimor: Johns Hopkins University, 1966).
- Sampson, Anthony, Anatomy of Foreign Policy, (New York: Harper & Row, 1982).

این امر نشان می‌دهد که منافع ملی و الگوهای رفتاری در سیاست خارجی تحت تأثیر شاخص‌های ایدئولوژیک قرار می‌گیرد. چنین رویکردی با قالب‌های ادراکی نظام‌وستفالیایی همخوانی ندارد. روح‌الله رضانی در تبیین قالب‌های نظری و ادراکی سیاست خارجی ایران بر نشانه‌های ایدئولوژیک تأکید می‌کند. از نظر وی، ایدئولوژی اسلامی می‌تواند اهداف سیاست خارجی کشورهایی همانند ایران را تحت تأثیر قرار دهد. وی بر این اعتقاد است که: «از دید مسلمانان نخستین، اسلام صرفاً یگانه مذهب راستین جهانی و واپسین نبود؛ بلکه شالوده برداشت آنان را از نظام بین‌الملل تشکیل می‌داد. از نظر آنان جهان از دو قطب دارالاسلام و دارالحرب تشکیل می‌شد. مؤمنان مسلمان، تحت حکومت خلیفه در دارالاسلام زندگی می‌کردند؛ و کافرانی که مغلوب و مقهور مسلمانان نشده بودند در دارالحرب می‌زیستند.» (رضانی، ۱۳۸۰: ۳۱) «محید خدوری» در مطالعات خود درباره جنگ و صلح در حقوق اسلامی به این جمع‌بندی رسیده است که امکان شکل‌گیری «صلح پایدار»<sup>۲۳</sup> وجود ندارد. کشورهایی که براساس قالب‌ها و قواعد ایدئولوژیک رفتار می‌نمایند، جلوه‌هایی از «جنگ دائمی»<sup>۲۴</sup> را فراروی خود خواهند داشت. قالب‌های ایدئولوژیک اسلامی، همواره اهداف سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. این امر به مفهوم آن است که ستیزش میان قالب‌های ایدئولوژیک در نظام اسلامی و ساختار غربی همچنان ادامه خواهد یافت.

کسانی که روابط ایران و آمریکا را در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهند، بدون توجه به شاخص‌های یادشده، الگوهای ستیزش را درک نخواهند کرد. بنابراین جهت‌گیری رفتاری ایران بیش از آن که مبتنی بر شرایط صلح‌آمیز باشد، با نشانه‌هایی از «جنگ سرد» و «صلح سرد» همراه بوده است. (Khadduri, ۱۹۶۶: ۳۲)

بر این اساس، قالب‌های ایدئولوژیک توانستند اهداف سیاست خارجی ایران را در دوران بعد از انقلاب دگرگون نمایند. اگرچه ایران یکی از اعضای جامعه بین‌الملل محسوب می‌شود و در بسیاری از نهادهای بین‌المللی که ماهیت وستفالیایی دارد مشارکت نموده است، واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که همواره منتقد فضای ساختاری و نهادهای وستفالیایی بوده است؛ و این نشان‌دهنده تأثیرگذاری ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر اهداف سیاست خارجی ایران است. بنابراین می‌توان تأکید داشت که:

«کشورها با توجه به ایده‌آل‌های حاکم بر جامعه خود با دید وسیع‌تر از تأمین منابع ملت و جامعه خود، احساس رسالتی ورای مرزهای کشور می‌نمایند، به‌طوری که منافع ملی را تحت‌الشعاع منافع جهانی و یا منطقه‌ای از دیدگاه خود یا بخشی از آن می‌بینند. البته این امر بدان معنا نیست که اهداف ملی خود را نادیده می‌گیرند، بلکه در شرایط تحقق اهداف مافوق ملی، طبیعتاً منافع ملی خود را نیز تحصیل شده دانسته و یا اینکه در شرایط خاصی حاضر به فداکردن اهدافی از قبیل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی در قبال تأمین اهداف مافوق ملی خود می‌باشند.» (محمدی، ۱۳۶۶: ۲۰)

در ارتباط با سازمان‌دهی اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکرد دیگری نیز وجود دارد. برخی اعتقاد دارند که به دلیل عضویت ایران در نهادهای بین‌المللی لازم است تا این کشور، اهداف و الگوهای رفتاری خود را همانند سایر کشورها تضمین نماید. آنان اعتقاد دارند: «از آنجایی که دولت اسلامی خود را عضو جامعه بین‌المللی می‌داند، ضرورت‌ها و تنگناهای سیاست خارجی خود را مشابه دیگر دولت‌ها می‌بیند. از این جهت و با صرف نظر از کم و کیف مسئولیت‌های فراملی، دولت اسلامی اهداف حیاتی، غیرحیاتی، کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت خود را همچون دیگر دولت‌ها سامان می‌دهد. تأمین منافع ملی، تأمین استقلال و تحکیم روابط با دیگر کشورها به منظور بسط قدرت ملی از جمله مهم‌ترین اهداف ملی دولت اسلامی تلقی می‌شود.» (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

به همان گونه‌ای که هر واحد ملی، دارای همبستگی‌های سرزمینی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی است، تحت تأثیر قالب‌های ایدئولوژیک نیز قرار دارد. به این